

ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی

محمد منصورنژاد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

چکیده

این نوشته بدین پرسش می‌پردازد که ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی کدام‌اند؟ مدعای بحث حاضر هم آن است که به‌رغم خشونت در نظر و عمل امام خمینی، آنچه از نگاه ایشان اصالت دارد «صلح» و جنگ و خشونت جنبه ثانوی و تبعی دارد. روش گردآوری داده‌ها سنادی است. الگوی نظری نوشتار، با الهام از بخشی از دستگاه فلسفی «هگل» چنان طراحی شده که همه مباحث و مواضع امام خمینی در زمینه صلح را می‌توان به دو بُعد اصلی فروکاست: «بعد فردی» و «بعد جمعی». مباحث بعد جمعی در سه سطح قابل دسته‌بندی‌اند: امام خمینی و صلح در خانواده، صلح در نهادهای مدنی و صلح در جامعه سیاسی. از دستاوردهای تحقیق آن است که سیره امام خمینی در زمینه صلح نه به راه امثال «گاندی»‌ها ختم می‌گردد که مبتنی بر نظریه عدم خشونت بود و نه از اسلام روایت طالبانی و داعشی دارد، بلکه در اندیشه ایشان قطعاً خشونت وجود دارد، خاصه در دهه آخر عمرشان و هم‌زمان با رهبری بر نظام جمهوری اسلامی. در مجموع از جهت نظری و عملی در ابعاد مختلف جهت‌گیری‌های امام خمینی، مبتنی بر اصالت صلح است و جنگ و خشونت عارضی هستند بر همین اساس برخی شبهه‌ها و ابهام‌ها در اندیشه و مواضع امام خمینی نیز در مقاله طرح و پاسخ داده شده است. واژگان کلیدی: صلح خشونت، خانواده، جامعه مدنی و جامعه سیاسی.

* مدیرگروه تخصصی دین پژوهی و صلح انجمن علمی مطالعات صلح ایران Email: dr.mansoornejad@gmail.com

مقدمه

۱) طرح مسئله

در عصر جدید در کشورهای غیرمسلمان نیز خشونت و جنگ موج می‌زند، (تافلر، ۱۳۷۵: ۳۴-۳۵) اما اسلام و مسلمین بیش از هر زمان دیگر متهم به خشونت‌گرایی، ترور و خون‌ریزی هستند. با این وصف، دفاع از صلح‌طلبی در فرهنگ دینی به‌ویژه در این مقاطع زمانی، برای یک مسلمان ضرورتی بنیادین است. برای آزمون مدعای وجود فرهنگ صلح اسلام، از جمله شخصیت‌ی برجسته جهان اسلام در چند دهه اخیر امام خمینی هستند که هم در مقام «نظر» اهل افتا و تألیف بودند و هم در «عمل»، نهضتی را هدایت نموده و انقلابی را مدیریت ده و سابقه حکمرانی حدود یک‌دهه‌ای داشتند. اما در شرایط کنونی شخصیت و اندیشه‌ی رحمانی امام خمینی دست از سه ناحیه هدف تهدید و تخریب است: یک. دشمنان خارجی: از قدرت‌های عصر تا جریان‌های اپوزیسیونی مرتبط با آنها؛ دو. برخی که از مصادیق «سرشاخ‌بُن می‌برید» هستند و به بهانه‌هایی برای حفظ و تقویت مثلاً نظام در وضعیت کنونی، امام را تخریب می‌کنند؛ سه. برخی انقلابیون علاقه‌مند به امام خمینی به دلیل نداشتن شناخت، با مواضع غیرمنطقی و افراطی مبانی فکری و عملکرد امام خمینی را به زیر سؤال می‌برند.

نکات بالا به‌خوبی ضرورت بحث صلح ز نگاه امام خمینی را حکایت می‌کنند. اضافه شود که در فرهنگ اسلامی گرچه تاریخ جنگ به تفصیل و به‌وسیله نویسندگان مختلف نگاشته شده (کتاب‌هایی تحت عنوان «مغازی»)، اما هنوز تاریخ صلح در جهان اسلام نیز به نگارش درنیامده است. در چهار دهه اخیر در ایران هم از نبردها فراوان سخن گفته شد، اما به‌صورت متمرکز از صلح‌ها سخنی در میان نیست. اضافه شود شبه‌افکنی و اتهام‌ها علیه خشونت‌طلبی امام خمینی نیز روزبه‌روز رو به‌تزايد است.^۱ با این وصف برجسته‌سازی اسلام رحمانی از نگاه امام خمینی چونان مسئله‌ای مضاعف، لازم و ضروری است.

۱. مثلاً مراجعه شود به مقدمه کتاب گروگانگیری خمینی، اثر دریفوس.

ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی / منصورنژاد ۳

با توجه به مسائل یادشده این نوشته بدین پرسش می‌پردازد که ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی کدام‌اند؟

این مدعا در این نوشتار آزمون می‌گردد که از نگاه امام خمینی آنچه اصالت دارد «صلح» و جنگ و خشونت جنبه ثانوی و تبعی دارد.

۲) مفهوم‌بندی

در لغت‌نامه دهخدا معادل‌های زیر برای واژه «صلح» آمده‌اند: آشتی، سلم، تراضی میان نازعین، سازش، هدنه، هواده، مقابل حرب و جنگ. اما در تعریف اصطلاحی صلح از جمله گفته شده است: «صلح حالت جامعه‌ای است که در آن آمارهای مرگ‌ومیر بی‌در حد صفر یا بسیار ناچیز را برای قتل نفس‌های سازمان‌افته و دسته‌جمعی دربرمی‌گیرد». (بوتول: ۱۳۶۴: ۹) بر اساس تعریف سازمان ملل متحد از «فرهنگ صلح»، فرهنگ صلح مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و روش‌های زندگی است که خشونت را نفی می‌کند و از منازعات پیش‌گیری می‌کند؛ به این ترتیب که تلاش می‌کند ریشه‌های درگیری را شناسایی و از طریق گفت‌وگو و مذاکره بین افراد، گروه‌ها و ملت‌ها آنها را حل کند.

در این نوشتار برای صلح همان معنای آشتی، مسالمت و سازش مراد است که گرچه در مرحله اول در مقابل جنگ بازشناسی می‌شود، این ظرفیت را دارد تا درباره آشتی در منازعات فردی، خانوادگی، قومی، گروهی و... به کار گرفته شود، بلکه به جای معنای «منفی صلح» (نفی جنگ)، در معنای «مثبت صلح» (وجود آسایش، امنیت، صمیمیت و... در میان افراد) نیز به کار رود. در توضیح بیشتر می‌توان گفت که اصطلاح صلح، دچار تحول مفهومی شده و از صلح منفی و مضیق (نبود جنگ)، به صلح موسع و کثرت‌گرا (محور نبودن دولت‌ها به تنهایی و در نظر گرفتن ارزش‌ها و...) رایش یافته است.^۱ از این رو، این مفهوم ظرفیت آن را دارد که در سطوح مختلف (فردی تا جمعی) به صورت موردی یا ساختاری مادر همه فضایل قلمداد گردد.

۱. نک: احمدی و قربانی، ۱۳۹۴: ۵۷.

۳) الگوی نظری

برای سامان بخشیدن به بحث خوب است همه مباحث مرتبط با صلح و امام خمینی در قالب الگویی ارائه شود. برای نوشتاری در حد یک مقاله به نظر الگوی زیر موجه می‌نماید. منتخب تا حدود زیادی ملهم از مفهوم‌بندی‌های «هگلی» است که البته بازنویسی و زخوانی شده است. ستیس: ۱۳۷۰: ۵۷۷؛ گارودی: ۱۳۶۲: ۵-۱۴۴

می‌وان با الهام از دستگاه فوق در این نوشتار به قالب زیر رسید:

الگوی نظری نوشتار		
ردیف	ابعاد صلح	حیطه‌ها
۱	صلح و امام خمینی در بعد فردی	شخصی
۲	صلح و امام خمینی در بعد اجتماعی	خانوادگی
		جامعه مدنی و حوزه عمومی
		جامعه سیاسی و دولت

امام خمینی و صلح

۱) مدخل بحث

پیش از ارائه بحث صلح و امام خمینی در دو بعد فردی و جمعی، باید برخی نکات مقدماتی در کانون تأمل و ملاحظه قرار گیرند:

یک- امام خمینی متفکر اسلامی بودند و مواضعش باید در گفتمان اسلامی (که جهاد، دود و... در آن پذیرفته شده)، مورد ارزیابی قرار گیرد. مفاهیم هم ممکن است در ابتدا با صلح سازگار به نظر نرسند؛

دو- صلح مورد نظر امام خمینی، هرگز نمی‌توانست مثل «نظریه عدم خشونت» امثال گاندی باشد^۱ که در آن نگاه، حتی و نت در مقابل استعمارگران و ستمگران هم روا نیست! از این رو نگاه امام خمینی به صلح، نیاز به تقریر دقیق و وسیع دارد.

1. See: Gandhi, 1990.

ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی / منصورنژاد ۵

سه- برخی به غلط فکر می‌نند گفتمان مدرن ضد خشونت است. در نفی این باور دست‌کم مواضع‌گیدنز که خشونت را ذاتی دولت- ملت می‌انگاشت، قابل ارجح است.

لیمی، ۱۳۸۴: ۷؛ به نقل از: Giddens: 1985: 53-71

چهار- در فرهنگ اسلامی و میان مسلمانان هم مثل سایر فرهنگ‌ها خالی از خشونت نیست. (مثلاً مراجعه شود به نکات شارح بزرگ نهج البلاغه: ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، ۱۳۶۷)

این وصف اگر هم کسی بخواهد سیره نظری و عملی امام خمینی را تنها صلح‌مدار و مطلق صلح تفسیر نماید و به دنبال نفی مطلق خشونت باشد، این نکته نه با واقعیت تطبیق دارد، نه اصولاً ندیشه درست و موجهی است.

پنج- در شرایط کنونی دفاع از این تز که «امام خمینی از حامیان صلح بودند»، به جهت داده‌های متنوع و در بسیاری از موارد بی‌مأخذ مجازی علیه امام خمینی، هرگز سهل نیست. حال آنکه حتی در دهه آخر عمر امام، مواضع صلح‌جویانه و نظری ایشان کم نیست.

شش- اهالی دانش، امام خمینی را پیش از انقلاب در کنار فقه و فقاقت، به مرد عرفان و اخلاق در نظر و عمل می‌شناختند. در بین رویکردهای دینی نزدیک‌ترین نسبت با صلح را رویکردهای عرفانی در سطح جهانی دارند. از این رو مواضع صلح‌طلبانه امام خمینی خیلی عجیب نیست. برای نمونه، از نگاه دکتر «مهدی حائری» که هم بقیه شاگرد خصوصی ده‌ساله نزد امام خمینی در درس اسفار داشت هم در فلسفه غرب رساله دکتری نوشته بود، امام خمینی مفسر عرفانی بی‌نظیری در سطح جهان اسلام بود. (لاجوردی: ۱۳۹۵: ۷۲)

۲) ابعاد صلح و امام خمینی

۱-۲) بعد فردی

ادبیات نظری تولیدشده در زمینه‌های عرفانی و اخلاقی در کتاب‌هایی از امام خمینی چون آداب الصلوه، شرح جنود عقل و جهل، شرح چهل حدیث یا... مرتبط با صلح مثبت‌اند و مفاهیم راوانی در آنها شرح شده است؛ مثل در «عدل» و ضد آن «جور»؛ در «رأفت» و «رحمت» و

ضد آنها «قسوت» و «غضب»؛ در «رفق» و ضد آن «خرق»؛ در «صمت» و ضد آن که «هذر» و در «صفح» و ضد آن «انتقام».

از آنجاکه در این نوشتار کوتاه تمرکز بحث بر موضوعاتی چالش‌انگیز خواهد بود، در بحث صلح از بُعد فردی که کم‌مسئله است، به اشارات کوتاهی بسنده می‌گردد.

بهترین منبعی که غایات امام را در فرمان هشت ماده‌ای روشن می‌کنند، همان دغدغه‌هایی است که در خود پیام آمده‌اند. این مقاصد به قرار ذیل هستند: اول: اسلامی نمودن دستگاه‌های قضایی و جانمایی احکام الهی؛ دوم: آرامش قضایی در اجتماع و اعتماد مردم به دستگاه‌های قضایی و امنیتی؛ و سوم: احساس امنیت مردم نسبت به جان، مال و حیثیت خود؛ چهارم: تحقق عدالت اجتماعی؛ پنجم: تحقق قانون و مقررات رای و پرهیز از سلیقه‌گرایی؛ ششم: احساس نزدیکی مردم با متولیان و مجریان قانون.

بیشترِلاحظات بالا دقیقاً از مصادیق و نشانه‌های صلح مثبت‌اند. توجه به برخی نکات اهمیت پیام را بیشتر روشن می‌کند:

۱. این پیام زمان جنگ و در جریان دفاع مقدس (۲۴ آذر ۱۳۶۱)، صادر گردید و معمولاً در زمان بحران مسائل داخلی در اولویت برنامه‌های دولتمردان قرار نمی‌گیرد. این اقدام عجیب امام خمینی، رد دفاع از حقوق مردم و علیه جریان امنیتی و قضایی صورت پذیرفت؛

۲. احترام به حریم خصوصی و شهروندی نکته عجیب پیام است. طبق این حکم افراد عادی منزل خود و در حریم خصوصی خویش آزادند و کسی نمی‌تواند برای افراد شیوه زندگی را بین نماید، به زندگی آنان سرک بکشد و... (خمینی، بی تا: ۱۷/۱۴۰-۴)

این شیوه حکمرانی که محفوف به نظارت شدید بر مسئولان و دفاع از حریم خصوصی افراد بود، اگر تحقق می‌یافت، آرامش و امنیت اجتماعی را به جامعه بازمی‌گرداند؛ همان‌گونه که جامعه مبتنی بر شئونات، جامعه‌ای ناامن و در شرایط ناصالح است.^۱

۲-۲) بعد جمعی

برابر با الگوی نظری تحقیق، در عرض بُعد فردی امام در نسبت با صلح، بُعد جمعی قرار می‌گیرد خود شامل سه حیطه وادگی، جامعه مدنی و جامعه سیاسی است. در ادامه سه حوزه یادشده به تفکیک مورد تأمل قرار می‌گیرند:

اول- خانواده: از آنجاکه آن است که ابعاد و حیطه‌های پرمسئله‌تر مرتبط با صلح و امام خمینی در این نو ر کوتاه مورد بررسی قرار گیرد، به ذکر نکات محدود از جهت خانوادگی بسنده می‌گردد تا بتوان به ابعاد دیگر رداخت. اشاره بدین نکته لازم است که در شرایطی از امام خمینی و صلح در خانواده طرح بحث می‌گردد که وضعیت خانواده‌ها از جهت گسست و ناصالح، نسبت به گذشته نگران‌کننده است.

سیره خانوادگی امام برای جامعه‌ای که به مسیر طلاق و جدایی (ناصلح) افتاده، فوق‌العاده درس آموز است. برای نمونه همسر مرحوم امام نقل می‌کردند که حضرت امام به ایشان خیلی احترام می‌گذاشتند و خیلی اهمیت می‌دادند. هیچ حرف بد یا زشتی به ایشان نمی‌زدند... امام حتی در اوج عصبانیت هرگز بی‌احترامی اسائه ادب نمی‌کردند... از جهت نظری نیز دیدگاه امام خمینی پیوند در خانواده‌ها را مستحکم می‌ز مصادیق ناصالح در بین خانواده‌ها در یط کنونی آن است که اعضای خانواده به بهانه‌های مختلف از هم فاصله گرفته و گاه «قطع رحم» اتفاق می‌افتد. درباره این موضوع، در کتاب استفتائات پرسش‌های متعددی از سوی والدین یا فرزندان مطرح شده است و نقل همه استفتائات از امام و پاسخ ایشان، مرتبط با تقویت مناسبات میان اعضای خانواده، دوری از گسست‌ها تقویت پیوسته‌ها و آشتی‌ها، بسیار درس و پندآموز است. اما برای رعایت سقف محدود مقاله از طرح مصادیق بیشتر خودداری می‌گردد.

دوم- جامعه مدنی و حوزه عمومی: نجا که فرصت و ضرورتی برای طرح مباحث مفهومی و نظری درباره «جامعه مدنی» و «حوزه عمومی» و تفاوت این دو اصطلاح نیست و شرح آن را می‌بایست در منابع دیگر جست^۱، فقط به اشاره گفته می‌شود که در کنش‌های جمعی افراد،

۱. در این زمینه به آثاری از نگارنده مراجعه کنید. نک: محمد منصورنژاد، ۱۳۸۳؛ محمد منصورنژاد، ۱۳۷۶.

اگر فعالیت‌های سیاسی و مرتبط با دولت و قدرت سیاسی (که مرتبط با جامعه سیاسی است) و نیز «خانواده» ر نهاده شوند، سایر فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، ورزشی، هنری و... ذیل حیطه مورد بحث (جامعه مدنی و حوزه عمومی) قرار می‌گیرند.

در این زمینه نیز برای رعایت اختصار تنها به ذکر نکات و شواهدی محدود بسنده می‌گردد. در مباحث نظری در کتاب استفتانات، بخش مستقلی تحت عنوان صلح هست که به مصالحه فقهی و بیشتر در مسائل مالی مربوط است و می‌تواند ذیل فعالیت‌های مدنی مطرح گردد. نیز در کتاب تحریرالوسیله بخشی تحت عنوان «کتاب صلح» مطرح شده است. (خمینی، ۱۳۷۵: ۱/ ۶۳۷)

اما در عمل نیز به شواهدی از روابط نزدیک و شایسته امام خمینی با نمایندگان جریان‌های حوزه عمومی و نهادهای مدنی می‌توان استناد نمود. مثلاً ایشان در دیدار با نمایندگان خلیفه‌گری ارامنه اعلام داشتند: «ما برای اقلیت مذهبی احترام قائل هستیم. اینها اهل ملت ما هستند، اهل مملکت ما هستند و من امیدوارم که حکومت عدل اسلامی برای آنها بسیار خوب باشد و آنها در پناه اسلام با زندگی مرفه، آزاد و به‌طور صحیح اینجا زندگی بکنند». (خمینی، بی‌تا: ۶/ ۲۵۹)

در شواهدی دیگر، نمایندگان دانشگاهیان در سال ۱۳۵۸ (حدود ۱۵ شخصیت برجسته دانشگاهی مثل ای افشار، باستانی پاریزی، محمدتقی دانش‌پژوه و...)، با امام دیدار کردند؛ ستادانی که از تصفیه مدرسان دانشگاهی نگران بودند و... امام غیر از اینکه به بهولت و سرعت نمایندگان جامعه دانشگاهی را پذیرفتند، درباره فضای بر دانشگاه‌ها پیش از انقلاب، تعبیر جالبی به بار بردند که نبود امنیت و آسایش را به معنای نفی نهادهای فرهنگی - علمی قلمداد کردند: «ما هیچ چیز نداشتیم؛ ما نمی‌توانیم ادعا کنیم؛ نه شما دانشگاه داشتید نه ما مدرسه علمی؛ ست آنها بود، همه، همه با امر آنها بود. سازمان امنیت همه را می‌خواست اداره بکند؛ مساجد ما دست سازمان امنیت بود؛ هر کدامش يك نفر بازنشسته را نشسته بودند آنجا که نظارت بکنند». (خمینی، بی‌تا: ۸/ ۴۳۹)

این نکته، یعنی امنیتی شدن فضای علمی، ساوی است با ناصح، نکته بسیار ظریف و مهمی است و این برداشت با معنای صلح مثبت بسیار هماهنگ است.

سوم- جامعه سیاسی و دولت: از آنجا که پرمسئله‌ترین بحث مربوط به صلح و امام خمینی به این سطح از بحث بازمی‌گردد، در این قسمت نکات متنوع‌تری مورد بحث قرار می‌گیرد.

یک: واقعیت آن است که با این رویکرد، منابع و مواضع امام خمینی در قیاس با حماسه و نبرد و... نسبت به صلح مطالب کمتری می‌توان یافت. به عبارت دیگر اگر کسی بخواهد مواضع امام خمینی و جنگ را مثلاً بنویسد، با مطالب و منابع بیشتری روبه‌رو خواهد شد. دلیل مطلب را به تعبیر «اسکینر» و از جهت «هرمنوتیک قصد»^۱ باید در شرایط و زمانه‌ای که امام خمینی می‌زیست و شرایط آن مقطع دید.

به قول «اسکینر» یک متن و کلام را باید در بسترش سنجید. شرایط و مقتضیات زمانه یک شخصیت در ارزیابی از صلح یا جنگ طلب بودن حتماً لازم است لحاظ شود. اشاره شد که امام خمینی به جهت اقتضانات زمانه بیش از دو و نیم دهه آخر عمرش را در نبرد با دولت پهلوی و پس از انقلاب نیز درگیر جنگ بودند. دهه ۶۰، در شرایطی که بخشی از کشور توسط دشمن اشغال شده و رزمندگان در جبهه‌ها با خون در مقابل آنها پایداری می‌کنند، نباید توقع داشت که رهبرشان در آن زمان پیوسته از مدارا، بخشش و صلح بگوید. اما این حال ادبیات صلح در بیان و بنان امام کم نیست؛ مثلاً: «کارتر می‌رود؛ اما میزان، ملت آمریکاست. ما می‌خواهیم تمام بشر، زندگی در صلح کند و ما با ملت حسن ظن داشته باشیم. کارهای کارتر ملت ما را به بدبینی به ملت آمریکا می‌کشد. شما باید چاره‌ای بیندیشید؛ تنبهی به دولت بدهید». (خمینی، بی‌تا: ۲۸۸/۵)

« هوری اسلامی که بر مبانی فقه و احکام اسلامی استوار است چیزی نیست جز بشردوستی و به نفع صلح و آرامش همه بشریت است. » (خمینی، بی‌تا: ۵۳۷/۵)

« ما به تبع اسلام با جنگ همیشه مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح

1. Skinner, 2002.

شرح خوبی بر آرای اسکینر را تحت عنوان «روش ناسی فیسری در متون تاریخ اندیشه: دیدگاه کونین اسکینر»، نوشته پهران رضایی و مقاله: نوذری، حسینعلی- پورخداقلی، مجید (تابستان ۱۳۸۹) «روش‌شناسی مطالعه اندیشه ساسی: متدولوژی کونین اسکینر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره یازدهم.

باشد. لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند، ما تمام ملتمان جنگ‌جوست ... لکن مایل نیستیم به اینکه جنگ واقع بشود». (خمینی، بی‌تا: ۱۳/۲۶۱)

«من باز تأکید می‌کنم که ما در سیاست خود برای رسیدن به صلح در چهارچوب قطعنامه شورای امنیت جدی هستیم و هرگز پیش قدم در تضعیف آن نخواهیم بود». (خمینی، بی‌تا: ۲۱/۱۳۴)

دو: بلاشک گسست دولت و ملت در عصر امام خمینی بسیار کم بود. به همین جهت اصل انقلاب با حمایت خیل عظیم ملت به پیروزی رسید، قانون اساسی رأی نزدیک به اکثریت مطلق آورد و هشت سال جنگ، مردم به فرمان ایشان داوطلبانه در جبهه‌ها حاضر شدند و در زمان رحلتش بی‌نظیرترین تشییع جنازه تاریخ بشری را به نمایش گذاشتند و ... با این همه این به معنای نبود ناصح در زمانه امام خمینی نیست. مثلاً می‌توان پرسید آیا در زمان امام خمینی از سوی کارگزاران نظام علیه مردم «شنود» که دخالت در زندگی حتی خصوصی مردم و به هم آرامش و آسایش آنهاست، انجام نمی‌شد؟ سخ بدین پرسش مثبت است. چون اگر شنود نبود، در بند ۶ پیام هشت‌ماده‌ای (مورخه ۲۴ آذر سال ۱۳۶۱) به صراحت بدان اشاره و از آن نهی نمی‌شد.

با اینکه امام خمینی به جد به دنبال عملیاتی نمودن پیام هشت‌ماده‌ای بود و حتی نتایج مثبتی هم پس از ابلاغ فرمان گرفتند (لغو همه احکام بازرسی منازل و مغازه‌ها دستگیری و جلب و بازداشت افراد و ممنوعیت صدور این‌گونه احکام، رسیدگی فوری به اموال و حساب‌های بانکی توقیف شده، ممنوعیت کارگذاری شنود و ضبط مکالمه‌های تلفنی، خودداری مأمورین از در حریم خصوصی در هنگام بازرسی، خودداری از افشا و ... ستاد پیگیری بر همین اساس شش دادستان انقلاب، یک فرمانده سپاه و یک معاون وزیر را عزل کرد. ... اما عملاً این پیام تا سال ۱۳۶۸ به صورت کامل اجرایی نشد. این نکته می‌رساند که امام خمینی تمام تلاشش کم نمودن شکاف دولت- ملت بود، اما مجموعه عوامل حکومتی مشی ایشان را به صورت کامل تعقیب نمی‌نمودند و مردم را در برابر دولت، در شرایط ناصح قرار می‌دادند.

سه: مواردی از عدول از قوانین از سوی امام خمینی ممکن است از مصادیق استبداد به رأی (که با صلح و آشتی با جامعه نسبتی ندارد)، قلمداد گردد. برای نمونه س از پایان دفاع مقدس در ۷ آذر ۱۳۶۷ جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای به امام درباره اختیارات شورای تشخیص مصلحت نظام تکلیف نمودند. مشکل هم این بود که در مواردی مجمع تصویب قوانین دست می‌زد یا قوانین موجود را با مصوباتش نقض می‌نمود. و ...

امام خمینی در پاسخ نوشتند: «با سلام. مطلبی که نوشته‌اید کاملاً درست است. ان‌شاء‌الله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سال انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام بازگردد. از تذکرات همه شما سپاسگزارم و به همه شما دعا می‌کنم». (خمینی، بی‌تا: ۲۰۴/۲۱)

چهار: همه می‌دانند که «خشونت» (که ضد صلح است)، در ذات هر انقلابی است و بر اساس این مفهوم حتی تعریف می‌گردد. اما امام خمینی پیش از پیروزی مشی مسلحانه در مبارزه را در نهضت نپذیرفتند و مبارزه ایشان عمدتاً جوهره فرهنگی بود که گرایش به صلح‌طلبی دارد. در کوران انقلاب هم شعار مردم در مقابل نظامیان قابل توجه بود که «ما به شما گل می‌دهیم شما به ما گلوله» و خشونت این انقلاب نسبت به سایر انقلابات و طبع انقلاب که محفوف به خشونت است، کم بود. دلیل آن روشن است؛ امام خمینی به مواضع خشونت‌آلود حتی در مبارزه خیلی اعتقاد نداشتند. این ایده را «نواندیشان دینی» می‌پروراندند و به مردم اعلام می‌کردند و مردم نیز پیروی می‌نمودند.

پنج: امام خمینی در زمان حکمرانی هم حتی نسبت به کشورهای غربی که موضع موافق جمهوری اسلامی نداشتند، مواضع نسبتاً معقول و آشتی‌جویانه را ترویج نمودند. در خاطره «کیومرث فومنی» (گل آقا) که مشاور رئیس‌جمهور وقت محمدعلی رجایی بود، آمده است که در نامه‌نگاری با «میتران» رئیس‌جمهوری فرانسه که به ایران پیام تبریک فرستاده بود، از حضور منافقین در فرانسه با لحن تند توجیه خواسته بودند و در ترجمه پیام نیز اختلالی پیش آمد که ایجاد سوء تفاهم نمود. امام خمینی به شهید رجایی تذکر تند داده و گفتند که پاسخ تبریک؛

شکر است، نه رجز خواندن؛ وقتی که به نقل از مشاور رئیس‌جمهور گفتند که این روش از شما آموختیم؛ امام خمینی آن بود که رئیس‌جمهور مملکت باید به عرف سیاسی و دیپلماتیک بگوید و عمل کند. از موضع یک رهبر معنوی و روحانی^۱ و در راه دیپلماسی و ادبیات گفت‌وگوی منطقی، یعنی پای نهادن در میدان صلح.

شش: در کفه ترازوی دولت و مردم اگر کفه دولتیان (به‌ویژه قوای نظامی و امنیتی) تقویت شد، این به سبک شدن وزن مردم منتج شده و به جای رابطه آشتی‌جو یانه دولت و ملت، رابطه سلطه و از بالا به پایین تقویت می‌گردد. به جای امنیت اجتماعی و در ارتباط با مردم، فضا امنیتی و ضد مردم می‌گردد. اما به تندی که احترام به مردم و میزان بودن رأی مردم، از اصول اندیشه امام است. از احترام به پابرهنگان و کارگران گرفته تا بوسیدن دست رزمندگان و ... این شیوه حکمرانی اقتدار نظام را بالا برده و امنیتش را به صورت عمیق و قلبی تأمین می‌کند. امروزه امنیت واقعی را در امنیت اجتماعی می‌بینند. صلح تنها آن نیست که جنگ نباشد؛ امنیت و آشتی آن موقعی است که مردم از نظام رضایت داشته باشند. امام به گونه‌ای حکومت می‌کرد که یک جمله «خرمشهر باید آزاد شود» شوقی و موجی می‌آفرید و ... و این یعنی وجود اقتدار و امنیت در نظام و این یعنی صلح در مراتب بالا.

در مقابل، با اینکه در زمان دفاع مقدس اما خمینی از ارتش و سپاه به اقتضای شرایط با تمام قوا حمایت نمودند و آنان را تقویت کردند، هم به احتیاط در وصیت‌نامه دخالت نظامیان یاست را نهی نمودند و هم پس از جنگ نگاه آسیب‌شناسانه نسبت به این شئون داشتند. از جنگ، در کم امام به آقای «عبدالله نوری» برای کنترل فرماندهان و این نهاد، (خمینی، بی‌تا: ۳۱۳/۲۱) به صراحت معلوم است که امام درصدد مهار قدرت نظامیان است تا در زمان جنگ در همه امور حضور نیرومند نداشته باشند. نتیجه توازن در ترازوی قدرت که یکسو جریان بی‌تی و حاکم و یک طرف مردم و نهادهای بدنه باشد، به صلح منطقی و عادلانه در درون ختم می‌گردد؛ به‌ویژه اینکه این قوا خادم مردم‌اند، نه بالعکس. پس ترازوی کفه مردمی اگر سنگین‌تر باشد، صلحی عادلانه مطابق با منطق اسلامی حاکم می‌گردد.

۱. این مطلب نقل به مضمون از خاطرات دیپلمات سابق، سید محمد صدر است. (سید محمد صدر، ۱۳۹۸)

هفت: بخشی از ناصح در جهان اسلام (و در سطح جهان) به شیوه برخورد خشونت‌آلود مردان علیه زنان به بهانه ای مختلف است. امام خمینی در این موارد نیز در مقابل خشونت‌طلبان مواضع صریح داشتند. برای نمونه در پاسخ استعلام مقامات مسئول درباره تعرض عده‌ای از افراد به بانوان بی‌حجاب، در مورّخه ۱۳/۴/۱۳۵۹ می‌نویسند: «ممکن است تعرض به زن‌ها و خیابان و کوچه و بازار، از ناحیه منحرفین و مخالفین انقلاب باشد؛ از این جهت کسی حقّ تعرض ندارد و این‌گونه دخالت‌ها برای مسلمان حرام است و باید پلیس و کمیته‌ها از این‌گونه جریان‌ات جلوگیری کنند». (خمینی، بی‌تا: ۱۲/۵۰۳)

هشت: امام خمینی در جریان دفاع مقدس مواضعی دارند که به نظر می‌رسد که مواضع سیاسی ایشان با صلح با کشورها و ملت‌های دیگر چندان نسبتی ندارد. مثلاً در آن مقطع گفتند: «جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان». در این زمینه خوب است عین عبارات ایشان بیاید تا مقصود بهتر بیان گردد. ایشان در میانه جنگ طی سخنرانی در مقابل شبهه برخی افراد گفتند: «جنگ‌های رسول اکرم، رحمتش کمتر از نصایح ایشان نبوده است. اینهایی که گمان می‌کنند که اسلام نگفته است «جنگ جنگ تا پیروزی»، ... قرآن می‌فرماید: «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»؛ ... یعنی «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم»، ... ما يك جزء کوچکش را گرفته‌ایم، برای اینکه خوب! ما يك دایره خیلی کوچکی از این دایره عظیم واقع هستیم و می‌گوییم که: «جنگ تا پیروزی» ... باید کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آن جایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته بشود. این، يك رحمتی است برای عالم و يك رحمتی است برای هر ملتی، در آن محیطی که هست. ... برای اینکه فتنه در عالم اگر نباشد، همه عالم در آسایش‌اند. اگر چنانچه آنهایی که مستکبر هستند، با جنگ سر جای خودشان بنشینند، این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر او غلبه کرده است. بر خود مستکبر رحمت است، برای اینکه اساس عذاب الهی بر اعمال ماست. (خمینی، بی‌تا: ۱۹/۱۱۳)

چند نکته تحلیلی درباره فراز بالا رخور توجه است: اولاً، دل رحمت و صلح ده است؛ ثانیاً، پاسخ به شبهه «جنگ جنگ تا پیروزی»، در مقابل دشمنی مطرح شده است که مهاجم است و بعدها حتی سازمان ملل هم متجاوز بودن عراق را تأیید نمود؛ ثالثاً، مراد

از فتنه ن هم دفع مستکبران است، نه حذف غیرمسلمانان (به جهت ایمان نداشتن)؛ رابعاً، نتیجه این مقابله باید آسایش و صلح پس‌غایت صلح است و رحمت.

نُه: فتوای قتل سلمان رشدی: از جمله مواضع امام که خشونت‌طلبانه تفسیر می‌شود فتوای قتل سلمان رشدی بود. در قسمتی از این پیام آمده است: «به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه‌ای که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند». (خمینی، بی‌تا: ۲۱/۲۶۴)

درباره این پیام نکاتی درخور تأمل است: اولاً: به تعبیری پاسخ به آنهایی که فکر می‌کنند هر کس با اندیشه‌علیه ما مطلبی گفت، باید فتوای قتل سلمان رشدی را به رخشان کشید، باید گفت که آنچه سلمان رشدی عرضه کرد، فکر نبود، بلکه فحش بود، متهم کردن پیامبران و خانواده‌های آنها به فساد و فحشا، تحت عنوان هنر و آن‌هم در تیراژی چنان وسیع که عکس‌العمل در مقابل آن را هر عقل سلیم و هر فرد منصفی می‌پذیرد.^۱ ثانیاً: برای امام این موضوع اثبات شده بود که ماجرای سلمان رشدی، نه ماجرای يك فرد خاص، بلکه ماجرای برنامه‌ریزان دستگاه‌های ومتی و سیاسی انگلیس و مانند آن می‌باشد. پس صدور حکم قتل، بدون توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی نبود. ثالثاً: نکته دیگر لحاظ نتیجه‌ای بود که صدور حکم حاصل می‌شد، زیرا شاید آنچه برای امام مهم د نه قتل نفس فقط، بلکه آثار و عواقب صدور چنان فتوایی در بسیج جهان اسلام از یک سو و وحشت‌افکنی در میان دولتمردان و سیه‌اران و برنامه‌ریزان غربی حامی حرکت مذکور و هراسان‌شدن و منصرف‌شدن دیگران از تکرار چنین هنرنمایی نابخردانه و غیررشدیانه‌ای از سوی دیگر بود. بحث جنگ هم گفته شد که مقابله با مستکبران و عوامل آنان راه را برای رحمت و آسایش واقعی هموار می‌د.

ده: بخش شایان توجهی از گسست‌ها و نامهری‌ها به‌ویژه در تاریخ ایران علیه مردم ایران از وی حکام و دولتمردان بود. شیوه نگاه امام خمینی در این زمینه رهگشاست. برای نمونه به

ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی / منصورنژاد ۱۵

چند مورد از نقطه نظرات امام خمینی اشاره می‌گردد و به جهت ظرفیت محدود مقاله از تحلیل مطلب خودداری می‌گردد:

«هر فردی از افراد ملت، حق دارد که مستقیماً برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خودبه‌خود از مقام زمامداری معزول است». (خمینی، بی‌تا: ۵/۴۰۹)

«ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پید بر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم». (خمینی، بی‌تا: ۱۱/۳۴)

«البته ماها نباید گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم، کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها». (خمینی، بی‌تا: ۲۰/۴۵۱)

امام خمینی، ریشه آزادی را به توحید بازمی‌گرداند و معتقدند که این اصل: «به ما می‌آموزد که انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر این که اطاعت او، اطاعت خدا باشد. بر این اساس، هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. ما از آن اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد، انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند». (خمینی، بی‌تا: ۵/۳۸۷)

مواضع بالا راه را برای آشتی دولت با ملت هموار می‌سازد؛ مسیری که در طول تاریخ ایران بسته بود و حتی هم‌اکنون نیز گشوده نشده است.

یازده: در بحث صلح و امام خمینی، شاید دشوارترین نکته تبیین عملکرد امام خمینی در سال ۱۳۶۷ در حکم به قتل زندانیان سیاسی بود که در اواخر جنگ موضع سیاسی و تشکیلاتی خود را نسبت به منافقین حفظ نمودند. در این زمینه نیز نکات زیر قابل طرح‌اند:

اولاً: نادیده انگاشتن خون ریخته شده کسی، حتی یک نفر، در گفتمان صلح‌طلبی امر سهلی

نیست، چون عادلانه و مبتنی بر حق نیست که اساس صلح پایدار است (حال آنکه در داستان سال ۱۳۶۷ بحث ریخته شدن خون چند هزار نفر در میان است!)؛

ثانیاً: تحلیل اگر بدون درک شرایط و وضعیت آن زمان باشد، اقدام به بازجویی مجدد از زندانیان و حکم به قتل برخی از آنان اصلاً قابل فهم نیست. واقعیت آن بود که در وضعیت جنگی، افرادی به صورت شکیلاتی به دشمن پناه برده و حتی رزمندگان کشور را با حمایت دشمن، شکنجه می‌کردند، در مقطعی تصمیم می‌گیرند که با حمایت عراق، کشور ایران را اشغال کنند و... اما پس از شکست عملیات آنان، اینجاست که هواخواهان آنان در زندان به محکمه فراخوانده شده و در صورت وفاداری سازمانی به تشکیلات خائن به وطن و سرسپرده به بیگانه، در چنین شرایطی، اعدام می‌شدند.

ثالثاً امام در مقام مرجع تقلید در موضوع، فتوایی داشتند که با فتوای حتی شاگردانش (مثل آیت‌الله منتظری) هم هماهنگ نبود. در گفتمان سنتی حوزوی شیعه و سنی در جهان اسلام این یک اصل پذیرفته شده هست که مجتهد ممکن است خطا بکند یا نکند؛ «حتی اگر خطا کند یک اجر می‌برد»؛ گرچه اگر خطا نکند، اجرش مضاعف است.^۱

رابعاً: به نظر می‌سد درباره اینکه با توجه به مجموع شرایط این تصمیم خطا یا صواب بود به راحتی نمی‌توان داورى نمود. چون هنوز درباره‌شان صدور این حکم، داده‌های متقن نداریم. ه چه کسی، از چه طریقی و کدام داده و اطلاعات، امام خمینی را به اینجا رساندند که باید حکم بازجویی مجدد بدهند، آیا واقعاً آن مطالب در حدی توجیه‌پذیر است که مثلاً برای دفاع از امنیت ملی یا تمامیت ارضی، این گونه اقدام ضرورت داشت؟

خامساً: گفته شد که امام خمینی شیوه تفکر و کنشش امثال گاندی نظریه عدم خشونت نبود که با نشان دادن شاهی از خشونت، مدعای صلح‌طلبی‌اش ابطال گردد. ایشان خشونت در کنار رحمت داشت و پیوست در کنار گسست. (چنانکه رهبران معصومی چون پیامبر و علی نیز این چنین مهم آن است که آیا در رویکردش صلح و رحمت بر خشونت غلبه دارد یا

۱. ن اصل پشتوانه روایی دارد که مجال بحث تفصیلی نیست. متن حدیث نبوی چنین است: «للمصیب اجران و للمخطیء اجر واحد» و یا «مَن اجتهد فاصاب فله اجران و مَن أخطأ فله أجر واحد».

ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی / منصورنژاد ۱۷

بالعکس؟ به نظر می‌رسد که با توجه به مجموعه دیدگاه‌های نظری و عملی ایشان بتوان اتفاق سال ۱۳۶۷ را از موارد استثنایی و نادر ایام حیاتشان برشمرد که در دفاع از کشور و نظام به چنین توابی رسیدند. از این رو نافی صلح‌طلبی ایشان به عنوان یک اصل نیست.

از این رو مثلاً در استان کردستان که گروه‌های انقلاب در سال‌های آغازین تأسیس اسلامی، شرارت‌های متعدد و جدی داشتند، امام خمینی نظرشان آن بود که «ما امیدواریم که امر کردستان هم با صلح و صفا آرام بگیرد و همه ما با هم برادر باشیم. ما با کردستانی‌ها هم برادر هستیم، با آذربایجان هم برادر هستیم، با همه حدود و ثغور اینجا برادر هستیم. و همه با هم می‌خواهیم که یک مملکت اسلامی با احکام اسلامی باشد که به هیچ کس جور نشود، به هیچ کس ظلم نشود؛ حکومت نتواند تعدی بکند، ارتش نتواند تعدی بکند. همه با هم باشیم و همه با هم پیش برویم خدای تبارک و تعالی شما جوان‌ها را برای ما حفظ کند و شما برادرها را برای ما نگهداری کند. سلام بر همه شما!» (خمینی، بی‌تا، ۴۱۸/۶)

از جهت نظری نیز موضع امام خمینی آن بود که «مکتب‌های توحیدی نمی‌خواهند فتح کنند بلاد را؛ و نمی‌خواهند با مردم با خشونت رفتار کنند. آنها می‌خواهند مردم را از ظلمت‌های ماده به نور بکشند؛ به طرف خدا بکشند؛ توجه به خدا بدهند. ولهذا تا آنجا که امکان دارد در مکتب‌های غیرمادی مدارا هست؛ خوش‌رفتاری هست؛ دعوت هست. تا آنجایی که ممکن است با دعوت مردم را برمی‌گردانند به عالم نور و هیچ وقت درصدد جنگ و جدال نیستند، مگر اینکه احساس کنند توطئه است.» (خمینی، بی‌تا، ۲۸۹/۹)

یا ایشان ذیل تفسیر قرآنی بیان می‌کردند که: «اسم الله که جامع همه کمالات است به مرتبه ظهور، رحمان و رحیمش را ذکر فرموده است از باب اینکه رحمت است و رحمانیت است و رحیمیت است؛ و اوصاف غضب و انتقام و امثال اینها تبعی است. آنکه بالذات است، این دو است، رحمت بالذات است و رحمانیت و رحیمیت بالذات است، آنها را دیگر تبعی است. و نیز رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد، یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ. مفتاح کلام خدا با اسم «رحمن» و «رحیم» آغاز شده است، به اسم رحمن و رحیم و در تکرار رحمن و رحیم، قرآن آغاز شده است.» (خمینی، ۱۳۹۴: ۱۰۳ و ۲۲۲)

نتیجه‌گیری

۱) در سیره امام خمینی هم درباره جنگ می‌توان سخن یافت و هم صلح؛ اما در زمینه نگرش حماسی و صلح مدار امام خمینی تاکنون تألیف جدی وجود ندارد. به ویژه اینکه به دلایلی علیه امام خمینی اتهاماتی وارد می‌گردد تا تصویری کاملاً خشونت طلب و طالبانی از ایشان ارائه گردد. در چنین شرایطی برجسته نمودن ابعاد صلح طلبانه در اندیشه و عمل امام خمینی یک رورت است. نوشتار حاضر گام کوچکی برای پر نمودن این خلأ در حد خود است.

۲) رد پای صلح را در سطوح مختلف فردی و جمعی (از خانواده تا نهادهای مدنی و دولت) در اندیشه و کنش امام خمینی می‌توان یافت و گزارش و تحلیل کرد؛

۳) در تحلیل داده‌ها نباید فراموش کرد که امام خمینی در قریب به سه دهه آخر عمرش پیوسته به نوعی در مبارز، انقلاب و جنگ (دفاع مقدس) بودند. از این رو کثرت مواضعشان درباره نبرد و جنگ، به جهت شرایط بیرونی و ضرورت زمانه بود، نه آنکه مبانی فکری امام خمینی خشونت مدار باشد. به همین دلیل بیش از عملکرد، باید به جهت‌گیری فکری ایشان در موضوع توجه داشت که بر مبنای رحمت است. نیز مهم‌تر از عملکرد، رویکرد است که رویکرد امام در مجموع در تدبیر امور صلح طلبانه بود و حتی با حیطه‌های مفهومی صلح مثبت نیز قابل تطبیق است.

۴) در سیره نظری و عملی امام خمینی، تقویت نهادهای فرهنگی برای کنترل دولتمردان، به استقلال حوزه و دانشگاه، مخالفت با رویکرد امنیتی شدن امور، اعتقاد به شأ و حقوق ردم و احترام به حریمشان و... دیده می‌شود که در نوشتار با ارائه شواهد این جهت‌گیری مستند شد. این موضع همگی در راستای صلح مثبت قابل درک و فهم‌اند.

۵) توجه به قانون‌گرایی و برخورد امام خمینی افراد خودسر (گرچه مدعی اسلام و دین) و... راه را برای برقراری امنیت، آرامش و صلح هموار ساخته و راه هرج و مرج طلبان را می‌بست.

۶) گفته شد صلح یک کمینه (صلح منفی) و بیشینه‌ای (صلح مثبت) دارد. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مصداق صلح در حد کمینه، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در جریان دفاع مقدس از سوی امام خمینی بود و بهترین نمونه صلح مثبت، پیام هشت ماده‌ای امام در دفاع از حقوق و حریم

شهر و ندی که تا آخر عمر شان پیگیر موضوع بودند (گرچه به نتیجه مطشان نرسیدند).

۷. مجموع دیدگاه در فقه سیاسی شیعه درباره جنگ و صلح را می‌وان به سه دسته تقسیم کرد: اول: طرفداران اصالت جنگ در اسلام که وظیفه مسلمانان در مقابل غیرمسلمانان و به ویژه بی‌دینان و مشرکان را نبرد، برای مسلمان کردن آنها می‌دانند. امام خمینی از اهل سنت و یا شیخ طوسی در شیعه چنین می‌اندیشیدند؛ دوم: اصالت با صلح با غیرمسلمانان باشد، مگر برای دفاع و زمان ضرورت. در هل سنت، حنفیه، مالکیه و حنابله علت و سبب جهاد اسلامی را هجوم و محاربه دیگران می‌دانند، نه صرفاً کفر و چنین فتوایی را بسیاری از فقهای شیعه دارند؛ سوم: اما علامه «بید محمدحسین فضل‌الله»، با تجزیه و تحلیل اقوال به دیدگاه ثالثی می‌رسد که سلم و حرب در اسلام به مصالح مسلمین بستگی دارد و نه بر مدار کفر می‌گردد و نه بر مبنای هجوم و از این دو، هیچ‌یک اصل نیستند، بلکه هر کدام از آنها در مواقع خاص و ضروری اصل هستند. (فضل‌الله: ۱۴۱۸: ۲۰۵-۲۱۹)

توجه به مجموعه مباحث نظری و مواضع عملی نقل شده به نظر می‌رسد اندیشه امام خمینی در فقه سیاسی را در ذیل گروه دسته دوم یادشده دانست که اصالت را صلح با دیگران دانسته و جنگ و خشونت را تنها در موارد ضروری و دفاعی تجویز می‌کردند. به عبارت دیگر، از نگاه ایشان خشونت عمدتاً مشروع است، ولی در شرایطی (مثل دفاع) آن خشونت و جنگ مشروع و مقدس است.

۸. مجموع مباحث این نوشتار به دنبال مدلل نمودن این مدعا بود که از نگاه امام خمینی صلح اصالت دارد و اولی است و خشونت و جنگ در مراحل بعد طفیلی بوده و به ضرورت تجویز می‌گردد. به عبارت دیگر، حمت ایشان بر غضبشان تقدم شأنی دارد و صلح از اصول اندیشه امام خمینی بود که هم برایش مبانی اعتقادی برمی‌شمردند و هم در عمل بدان باور داشتند.

نوشتار حاضر با نقل قولی از امام خمینی در زمان دفاع مقدس و خطاب به «گورباچف» (رئیس جمهور وقت اتحاد جماهیر شوروی) به سرانجام می‌رسد: «ما از خاتمه جنگ ایران و عراق با صراحت حُسن تقبال می‌کنیم، برای همکاری با شما جهت تحکام صلح در خاورمیانه و نزدیک و تمامی جهان آمادگی داریم». (خمینی، بی‌تا: ۳۰۰/۲۱)

کتاب‌نامه

الف- فارسی

- احمدی، مهدی و قربانی شیخ‌نشین، ارسال (۱۳۹۴)، فرهنگ صلح در روابط بین‌الملل، مجموعه چکیده مقالات همایش ملی فرهنگ علم و فرهنگ صلح، تهران: انجمن ترویج علم.
- بوتول، گاستون (۱۳۶۴)، تبعی در ستیزه‌شناسی، ترجمه ن پویان، تهران: نشر چاپخش.
- تافلر، آلوین و تافلر، هیدی (۱۳۷۵)، جنگ و پادجنگ، ترجمه مهدی بشارت، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- چوبینه، بهرام (۲۰۰۲)، پشت پرده‌های انقلاب اسلامی: اعترافات حسین بروجردی، فرانسه: بنیاد فرهنگ ایران در فرانسه.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۴)، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی سیدروح‌الله (۱۳۶۹)، استفتاءات، جلد ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰)، آداب الصلوه (آداب نماز)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۳)، شرح چهل حدیث، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۵)، رجمه تحریر الوسیله، جلد ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۶)، شرح دعای سحره ترجمه سید احمد فهری، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، جهاد اکبر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، صحیفه امام: نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی، تهران: وُسسَةُ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- داورپناه، ابوالفضل (۱۳۷۵)، أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، تهران: انتشارات صدر.
- دریفوس، رابرت (۱۸۹۱)، گروگانگیری خمینی، ترجمه فرهاد زرگر، [بی‌جا، بی‌تا].
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۶)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رفیع، جلال (۱۳۷۲)، فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ستیس و. ت (1370)، فلسفه هگل، جلد 2، ترجمه حمید عنایت، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، «دولت‌های مدرن و نسبت آن با منازعه»، فصلنامه دولت‌پژوهی، ل اول، شماره ۲.
- شمشیری، مهدی (۱۳۸۱)، گفته‌نشده‌ها درباره روح‌الله خمینی [بی‌تا].
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۶)، جهاد در اسلام، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- صدر، سید محمد (۱۳۹۸)، «ماجرای تذکر امام به رجایی»، روزنامه اعتماد، شماره ۴۴۵۰، نشانی دسترسی: www.magiran.com
- فضل‌لله، سید محمدحسین (۱۴۱۸)، کتاب الجهاد، الطبعة الثانية، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- گارودی، רוژه (۱۳۶۲)، در شناخت اندیشه هگل، ترجمه باقر پیرهام، تهران: انتشارات آگاه.
- جوردی، حبیب (۱۳۹۵)، خاطرات مهدی حائری یزدی، جلد ۹، کتاب الکترونیکی، برگرفته از: طرح تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد.
- معتزلی، ابن‌ابی‌الحدید (۱۳۶۷)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه و تحشیه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۳)، «تأثیر آموزش و پرورش در تحقق جامعه مدنی و نظام مردم‌سالاری دینی»، مجموعه مقالات همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش (خرداد ۱۳۸۲)، جلد ۲، وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

- منصورنژاد، محمد (۱۳۹۲)، درآمدی بر پیام هشت‌ماده‌ای؛ نسخه‌ای رهگشا، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (نسخه منتشر نشده).
- منصورنژاد، محمد (اسفند ۱۳۷۶)، «جامعه مدنی در جامعه دینی»، مجموعه مقالات همایش تحقّق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامی.
- ذری، حسینعلی و پورخداقلی، مجید (۱۳۸۹)، «روش علمی مطالعه اندیشه سیاسی: متدلوژی کوئین‌تین اسکینر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۱.
- سفی، سید حسین (۱۳۷۸)، «بیانیه هشت‌ماده‌ی سخنان امام بازناب‌ها و پیامدها»، نشریه اندیشه حکومت، باره دوم، قم: دبیرخانه کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی.

ب- لاتین

- Gandhi, M. K. (1990). *An Autobiography or The story of my experiments with truth*. Translated from the gujarati by mahadev desai .Bombay: Gandhi book centre.
- Skinner, Q. (2002). *Vision of politics*, vols camberidge: CUP, vol. 1.